

# یافتن چیکا

دحتر بچه، زمین لرزه، آفریش حاواده

میچ البوم

مندی نجات

(مادانا قهرمانلو)

## ما

«آقای میچ<sup>۱</sup>، چرا نمی‌نویسی؟»

چیکا<sup>۲</sup> در اتاق کارم روی فرش دراز کشیده به پشت قل می‌خورد با انگشتانش ناری می‌کند

صبح رود ایحا می‌آید، وقتی که نور پشت پنجره همور کم‌رمق است گاهی عروسک دارد یا یک دست ماژیک حادویی و سایر مواقع، فقط خودش است لباس خواب آبی‌اش را به تن دارد، تصویر پویانمایی تک‌شاح کوچولوی من<sup>۳</sup>، روی بلور، و ستاره‌های کم‌رنگ، روی شلوار در ایام گذشته چیکا دوست داشت صبح‌ها بعد از مسواک‌کردن لباس‌هایش را اتحاح کرده، رنگ پیراهن و خوراب را با همدیگر خور کند اما دیگر این کار را نمی‌کند

بهار سال گذشته چیکا از دنیا رفت، رمایی که درختان حیاطمان کم‌کم شکوفه می‌زد، همان‌طور که اکنون شکوفه می‌دهد، همان‌طور که دگربار بهار شده بی‌حضوری‌اش ما را بی‌نفس یا بی‌خواب یا بی‌اشتها تنها گذاشت و

---

1 Mitch

2 Chika

۳ My Little Pony، نام یک اثر معروف پویانمایی

«صبح‌به‌خیر، دختر رینا» و او می‌گوید «صبح‌به‌خیر، آقای میچ» و کف  
 زمین یا روی صندلی کوچکش می‌نشیند، صندلی‌ای که هرگز اردوکار  
 بیرون سردم به گمانم آدم در زندگی‌اش می‌تواند به هرچیزی عادت کند  
 حتی به این

چیکا تکرار می‌کند «چرا نمی‌بویسی؟»

مردم می‌گن ناید صر کم

«کیا؟»

دوستا همکارا

«چرا؟»

نمی‌دویم

این حرف، دروغ است حقا که می‌دانم وقت بیشتری لازم داری  
 زیادی خام است ریادی احساساتی هستی شاید حق با آن‌ها باشد شاید  
 وقتی آدم افراد محبوس را ترکاعد می‌آورد، تا اند واقعیت‌شان را می‌پذیرد،  
 شاید هم من نمی‌خواهم این واقعیت را بپذیرم که چیکا رفته، که واژگان  
 روی کاعد، کل چیری است که به دست می‌آورم  
 «آقای میچ، نگام کن!»

به پشت قل می‌حورد، چپ و راست

«عمکوت ریریه میریه، ار شیر آب بالا رفته»<sup>۱</sup>

کلامش را تصحیح می‌کسم ریره میره کلمه‌هاش ایبه، ریره میره

می‌گوید «نُجسُ چ!»

گوبه‌هایش گرد و قلمه است و موهایش سفت، گیس شده، و لب‌های  
 کوچکش را عچه کرده، گویی می‌خواهد سوت بزند قدوقواره‌اش همان

من و همسرم ناره‌های طولانی مدت زمانی به رویه‌رو حیره می‌شدیم تا اینکه  
 کسی صحبت می‌کرد تا ناگهان ما را از آن حالت بپراند

بعد یک روز صبح، چیکا دوباره ظاهر شد

بار دیگر می‌گوید «چرا نمی‌بویسی؟»

دست‌به‌سینه می‌شوم به صفحه‌نمایش حالی رایانه رل می‌ریم

راجع به چی؟

«راجع به من»

می‌بویسم

«کی؟»

رود

از شدت حشم صدایی شبیه عع عع درمی‌آورد، مثل سرپویانمایی

عصبانی بشو

از شدت حشم، با دهان بسته این صدا را درمی‌آورد «پوووف»

چیکا، عصبانی بشو

«پوووف»

برو، حب؟

با انگشتان کوچکش روی میر تحریر صر به می‌زند، گویی ناید در این مورد

فکر کند

چیکا هرگز طولانی مدت نمی‌ماند اولین بار، هشت ماه بعد از مرگش

ظاهر شد، صبح روز مراسم خاک‌سپاری پدرم بیرون رفته بودم که آسمان را

نگاه کنم و ناگهان، آنجا بود، کنارم ایستاده و برده‌ی ایوان ورودی را گرفته

بود نامش را ناباورانه بر زبان آوردم - «چیکا؟» - و او برگشت، در نتیجه

فهمیدم که می‌تواند صدایم را بشنود سریع حرف رد، ایمان داشتم که

دارم حواب می‌بیم و ممکن است که او هرآن محو شود

این، مال آن موقع بود اخیراً که پدیدار می‌شود، آرامم می‌گویم

۱ اشاره به شعر معروف کودکانه‌ای تحت عنوان *Itsy Bitsy Spider*